

## نقد و ارزیابی دیدگاه یگانه‌انگاری خنثی برتراند راسل با تکیه بر نظرات شارحان و منتقدان

\* فرزانه مدبری

\*\* فرح رامین

\*\*\* عباس ایزدپناه

DOI: 10.22096/ek.2024.2026061.1550

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۲]

### چکیده

یگانه‌انگاری خنثی یکی از نظریات جدید فلسفه ذهن است. دیدگاه‌های دوگانه‌انگار جوهری، در تبیین مسئله چگونگی تعامل ذهن و بدن، مشکلات لاینحلی دارند، همچنین دیدگاه‌های یگانه‌انگارانه‌ای چون ماتریالیسم و ایدئالیسم در تبیین بخشی از طبیعت ناکام هستند. راسل برای حل مسئله چگونگی تعامل، نظریه یگانه‌انگاری خنثی را مطرح می‌کند. او بنیاد عالم را امری خنثی می‌داند که ذهن و ماده بر اساس قوانین علی خاصشان از آن شکل گرفته‌اند. او در یک مرحله امور خنثی را احساسات و ادراکات می‌داند و در مرحله دیگر آنها را رویداد می‌نامد و سعی در تبیین کل عالم بر اساس این رویدادها دارد. هدف از این پژوهش، در ابتدا شرح دیدگاه راسل و پس از آن نقد و ارزیابی این دیدگاه است. توضیحات راسل در بسیاری از بخش‌های یگانه‌انگاری ناقص و دچار تناقض است او با رد جوهر، نتوانسته است تبیین درستی از وحدت و این‌همانی شی ارائه دهد.

**وا:** یگانه‌انگاری خنثی؛ برتراند راسل؛ فلسفه ذهن؛ ذهن و ماده؛ این‌همانی.

---

\* دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: f\_modaberi33@yahoo.com

\*\* دانشیار، دانشکده الهیات و فلسفه اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران.

Email: f.ramin@qom.ac.ir

\*\*\* استادیار، دانشکده الهیات و فلسفه اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران.

Email: abbas\_izadpanah@yahoo.com



## ۱- مقدمه

دکارت در مقام سردمدار دوگانه‌انگاری، قائل به وجود دو جوهر متمایز ذهن و ماده در عالم است؛ ویژگی‌های این دو جوهر چنان در برابر هم قرار دارند که تعامل آنها را ناممکن می‌سازد. این دوگانگی چنان دشواری در مسئله تعامل ذهن و بدن ایجاد کرده که گیلبرت رایل آن را «اسطوره دکارتی»<sup>۱</sup> می‌نامد؛ مسئله‌ای که برای قرن‌ها ذهن فلاسفه را به خود مشغول داشته و همچنان لاینحل باقی مانده است.

بعضی فلاسفه معتقدند با فرض دوگانه‌انگاری، مسئله تعامل هرگز حل نخواهد شد، بنابراین برخی برخلاف دیدگاه رایج، اساس تمام عالم را یک ماهیت می‌دانند. دیدگاه‌های مختلفی در باب این مبنای یگانه وجود دارد؛ برخی همچون ماتریالیست‌ها تنها مبنای عالم را ماده می‌دانند و بنا به دیدگاه ایدئالیست‌ها، اساس یگانه عالم امری معنوی چون ذهن است. راسل تمام این دیدگاه‌ها را ناکافی می‌داند چراکه هر کدام بخشی از طبیعت را نادیده می‌گیرند. در برابر، او بنیاد یگانه عالم را امری خنثی می‌داند. اگرچه او اولین کسی نبود که این دیدگاه را مطرح کرد، تلاش‌های بسیار او در تدوین و حل مسائل این نظریه، سبب شد یگانه‌انگاری خنثی به «یگانه‌انگاری راسلی» معروف شود. دیدگاه راسل درباره یگانه‌انگاری خنثی بسیار ناشناخته است و در بین کسانی که این نظریه را می‌شناسند اختلاف نظرات زیاد و متناقضی درباره معنای آن وجود دارد. با این حال نظریات راسل نشان‌دهنده تلاش مداوم او برای حل مشکلات و تناقضات این نظریه است و همچنین در نوشته‌های فارسی جای خالی چنین تحقیقی بسیار مشهود است. هدف از این پژوهش نه تنها توصیف و بررسی، بلکه همچنین نقد و ارزیابی دیدگاه او از نگاه مفسران راسل و همچنین فلاسفه مسلمان است.

راسل سه مواجهه متفاوت در برابر یگانه‌انگاری خنثی دارد. او در بخش دوم مقاله مفصل «درباره ماهیت آشنایی» این دیدگاه را نقد می‌کند؛ اگرچه در وجود جنبه‌های مطلوب آن شک ندارد که اولین و مهم‌ترین آنها ساده‌سازی قابل توجه این دیدگاه در تبیین عالم است.<sup>۲</sup> این دیدگاه با پایبندی به اصل تیغ اوکام و با توجه به یافته‌های علم، عالم تجربه را از ساده‌ترین مواد و مصالح و با حداقل مفروض‌های عقلی بنا می‌کند و از این طریق سعی بر حل مسئله ذهن و ماده دارد. راسل از سال ۱۹۱۹ به بعد این دیدگاه را رسماً تأیید کرد، اگرچه در ابتدا در کتاب *تحلیل ذهن فقط بخشی از آن را پذیرفت که به «یگانه‌انگاری خنثی جزئی»* معروف است؛ او

1. Gilbert Ryle, *The Concept of Mind* (United Kingdom: University of Chicago Press, 1949), 13.

2. Bertrand Russell, *Logic and Knowledge* (London: Psychology Press, 1964), 165.

نقد و ارزیابی دیدگاه یگانه‌انگاری خنثای برتراند راسل با ... / مدبری، رامین و ایزدپناه ۱۵۱

در این کتاب به چگونگی تحلیل ذهن از دیدگاه یک یگانه‌انگار می‌پردازد که نیمی از رسالت او است. او سپس در طول هفت سال به تکمیل این دیدگاه در کتاب‌های تحلیل ماده و طرح کلی فلسفه پرداخت که این مرحله را «یگانه‌انگاری خنثای کامل» نامیده‌اند.

## ۲- دیدگاه راسل در باب یگانه‌انگاری خنثی

ارنست ماخ و ویلیام جیمز اولین بار اصول یگانه‌انگاری خنثی را مطرح کردند، اگرچه پیش از آنها فلاسفه دیگری به مبانی این دیدگاه نزدیک شده‌اند؛ مانند لایب‌نیتس، اسپینوزا، کانت و شوپنهاور؛ به صورت جدی‌تر این دیدگاه در میان فلاسفه قرن بیستم مطرح شد؛ چراکه این دیدگاه ارتباط نزدیکی با فیزیک مدرن دارد. راسل به دو دلیل جذب یگانه‌انگاری خنثی شد؛ رهایی از دوگانگی ذهن و بدن و همچنین تجربه‌گرایی.<sup>۳</sup>

راسل زمانی که به نقد دیدگاه یگانه‌انگاری ماخ و جیمز دست زد، سد عظیمی در برابر پذیرش این نظریه احساس می‌کرد و آن سد تقلیل‌ناپذیری موضوع (Subject) و محتوای (object) تجربه بود؛ اما نظریه ساختارگرایی فیزیک راه را برای او هموار کرد. دوتا از مهم‌ترین ایده‌های اصلی این نظریه «ساختارگرایی نظریه فیزیکی» و «غفلت از ویژگی‌های مطلقاً درونی اشیاء»<sup>۴</sup> است. بر این اساس فیزیک نظری به معادله‌هایی می‌پردازد که ساختار منطقی پدیده‌های عالم و روابط آنها را بررسی می‌کند و به چستی خود پدیده‌ها نمی‌پردازد، از سوی دیگر اگر ثابت می‌شد که موضوع تجربه، یعنی ذهن هم ساختار است راه برای پذیرش یگانگی گشوده می‌شد.

مطالعات جدید راه را برای آشتی و نزدیکی میان ذهن و ماده هموار کرده‌اند. در فیزیک جدید ثابت شده ماده فیزیکی از خاصیت ماده سنتی برخوردار نیست ذرات تشکیل‌دهنده ماده، اتم‌های سخت و نفوذناپذیر نیستند، بلکه الکترون‌ها و پروتون‌هایی هستند که چنین خاصیتی ندارند. از سوی دیگر بسیاری از روان‌شناسان به خصوص رفتارگرایان، تأکید دارند که پدیده‌های ذهنی بر پدیده‌های جسمی استوار هستند و گرایش معینی به‌ویژه در میان رفتارگرایان نسبت به نوعی ماتریالیسم روش‌مند وجود دارد؛ این دسته از روان‌شناسان، فیزیک را علم بنیادین برای روان‌شناسی به شمار می‌آورند. بر این اساس راسل نتیجه می‌گیرد: «ماده،

3. W.T Stace, "Russell's Neutral Monism", in *The Philosophy of Bertrand Russell*, ed. Paul Schilpp (New York: Tudor Publishing Company, 1946), 354.

4. Bertrand Russell, *The Analysis of Matter* (London and New York: Harcourt, Brace & Company, Inc, 1954), 224.

روی هم رفته، خیالی تر از آن شده که به عنوان چماق مناسبی برای شکست دادن ذهن به کار آید. ذهن و ماده چیزهایی شبیه شیر و اسب تک شاخ بودند که به خاطر تاج با هم می جنگیدند. پایان این نبرد پیروزی یکی بر دیگری نیست، بلکه کشف این موضوع است که این دو تنها آفریده‌هایی پیشاهنگ هستند»<sup>۵</sup>.

«یگانگانگاری خنثی» را می توان در سه آموزه اساسی خلاصه کرد: (۱) اینکه چیزهای جهان نه ذهنی هستند و نه فیزیکی، بلکه خنثی هستند؛ (۲) هر موجود خنثی می تواند عضوی از گروه‌های سازنده هم ذهن و هم ماده باشد و (۳) دوگانگی در جهان بنیادین موجودات وجود ندارد و علت آن در قوانین علی است.

### ۳- امور خنثی

راسل در کتاب *تحلیل ذهن*، تنها بخشی از عالم، یعنی احساسات یا ادراکات را خنثی می داند در اینجا هنوز بخشی از عالم صرفاً ذهنی یا مادی باقی می ماند، اما در کتاب *تحلیل ماده* و *طرح کلی فلسفه بنیاد تمام عالم امری خنثی است*.

راسل امور خنثی را اموری «برزخی» و «بین‌بین» می داند که «نه صلابت و فسادناپذیری ماده را دارند و نه تعلق به عین که از خواص ذهن به شمار می رود»<sup>۶</sup>. اینها شبیه جواهر دکارتی پنهان در پس اعراض و پدیدارها نیستند، بلکه آشکارند و می توان آنها را به صورت تجربی بررسی کرد؛ یعنی اینها همان بو، رنگ و مزه یا هر چیز دیگری هستند که احساس یا ادراک می شوند. راسل در بیان چیستی و چگونگی چیزهای خنثی از زبان تخصصی استفاده نمی کند، چراکه استفاده از زبان، خاصیت خنثی بودن آن را می زداید، بنابراین بیش از آنکه به تعریف امور خنثی مشغول شویم، خود چیزهای خنثی را بررسی می کنیم.

### ۳-۱ احساسات یا ادراکات

راسل در «یگانگانگاری خنثای جزئی» مواد اولیه جهان را سه چیز قلمداد می کند؛ تصاویر که فقط ذهنی هستند، جزئیات درک نشده که فقط به جهان ماده تعلق دارند و احساسات که خنثی هستند. ذهن و ماده ساختارهای پیچیده‌ای ناشی از این سه هستند. او در *تحلیل ذهن* از نام «احساس» برای مواردی مانند لکه رنگی و دیدن آن استفاده می کند. آنها جزئیات نهایی جهان

5. Bertrand Russell, "What is soul", in *The will to doubt* (New York: philosophical library, 1958), 83.

۶. برتراند راسل، *تحلیل ذهن*، ترجمه منوچهر بزرگمهر (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۸)، ۴۱.

نقد و ارزیابی دیدگاه یگانه‌انگاری خنثای برتراند راسل با ... / مدبری، رامین و ایزدپناه ۱۵۳

هستند که در جهان ذهن و فیزیک مشترک‌اند؛ جزئیات وجودی گذرا که در محل ارگانیزم ادراک‌کننده، در واقع در مغز رخ می‌دهند و هرکدام برای مدت بسیار کوتاهی دوام دارند.<sup>۷</sup>

راسل تعاریف متعددی از احساس ارائه می‌دهد؛ اولاً، احساسات را «تقاطع ذهن و ماده»<sup>۸</sup> می‌داند، یعنی برخلاف دیگر فلاسفه، احساسات ذهنی نیستند، بلکه هم به ذهن تعلق دارند و هم به ماده فیزیکی و درعین‌حال خود احساس امری خنثی است. ثانیاً، احساس عنصری استنتاج نشده در تجربه است که به صورت مستقیم و بدون استنتاج یا تفسیر آگاهانه به دست می‌آید،<sup>۹</sup> احساس در برخورد محرک با قوای حسی، بدون واسطه آگاهی ایجاد می‌شود. راسل در تعریف دیگر احساسات را رویدادهایی می‌داند که علتشان محرک‌هایی بیرون از مغز است، هرچند علم فیزیولوژی ثابت کرده صرفاً با تحریک عصب‌ها می‌توان اثر مشابهی ایجاد کرد، اما به طور معمول علت احساسات را محرکی بیرونی می‌دانیم. از آنجا که پاسخ‌های ناخودآگاه و شرطی، احساسات ناب ما را تغییر می‌دهند و ما صرفاً به احساسات تغییر یافته دسترسی داریم، راسل ادراک را جایگزین احساس می‌کند و احساس به بخش غیر شناختی ادراک تبدیل می‌شود.

راسل عملکرد احساسات یا ادراکات را با مثال مشهور دوربین عکاسی توضیح می‌دهد؛ اگر در یک شب بدون ابر از یک ستاره معین در حالت‌های مختلف آن با دوربین عکس برداری کنیم؛ با دو دسته ظهورات سروکار داریم: ۱- می‌توان کلیه ظهورات را از نقاط و مکان‌های مختلف جمع کرد به طوری که عین مادی منشأ آنها تلقی شود که این روش علم فیزیک است. ۲- بررسی بخشی از ظهورات اعیان مختلف از مکانی واحد؛ مثلاً، صفحه عکس یا به صورت بهتر مغز انسان که روش علم روان‌شناسی است.<sup>۱۰</sup> روان‌شناسی به خود جزئیات علاقه‌مند است و فیزیک به نظام تألیفی آنها به عنوان یک واحد علیّ مستقل می‌پردازد. بررسی جزئیات از یک مکان خاص چشم‌انداز را می‌سازد؛ هر چشم‌اندازی، نگاه به جهان از یک مکان خاص است که دارای مکان مشترک با چشم‌انداز دیگری نیست. حال، اگر به جای صفحه عکاسی، ارگانیزمی با اندام‌های حسی و اعصاب و مغز داشته باشیم، آنچه در این مکان اتفاق می‌افتد، چشم‌اندازی است که آن را احساس یا ادراک ستارگان می‌نامیم.

۷. راسل، تحلیل ذهن، ۱۴۴.

۸. راسل، تحلیل ذهن، ۱۴۴.

۹. راسل، تحلیل ذهن، ۱۳۹.

۱۰. راسل، تحلیل ذهن، ۱۱۴-۱۲۰.

راسل در تعریف ادراکات می‌گوید: «ظهورات اعیان است از محل‌هایی که از آنجا اعضای حاسه و قسمت‌های مربوطه جهاز عصبی ما جزئی از واسطه ذی‌مدخل میان عین و مکان را تشکیل می‌دهند».<sup>۱۱</sup> وقتی به یک برگ نگاه می‌کنیم و یک لکه سبزرنگ می‌بینیم، «آنجا» جایی نیست که برگ در آن قرار دارد، بلکه رویدادی است که در طول زمانی که برگ را می‌بینیم، حجم مشخصی از مغز را اشغال می‌کند که به‌طور علی، با برگ مادی که مجموعه‌ای از رویدادهای ناشی از مکانی در فضای فیزیکی است مرتبط است.<sup>۱۲</sup> ادراک، امر پیچیده‌ای است که ارتباط گسترده‌ای با بدن دارد و شامل اندام‌های حسی، مغز و سلسله اعصاب است، اینها صرفاً محیط مداخله‌گر و بخشی از علل اولیه احساسات محسوب می‌شوند. به‌طور خاص، ادراک در مغز رخ می‌دهد، زیرا تا زمانی که تحریک حسی به مرکز حسی در مغز نرسد، ادراک رخ نمی‌دهد. گفتن اینکه رویدادها در مغز هستند به این معنی نیست که ادراک «بخشی» از مغز است که امری مادی تلقی شود، بلکه عضوی از اعضای مغز است، یا به بیان دیگر در محدوده یا ناحیه (region) (نه مکان) ذهن رخ می‌دهد.

راسل «نظریه علی ادراک» را مطرح می‌کند و آن را مطابق عقل سلیم می‌داند که فیزیک باور به آن را می‌طلبد: «از نظر معرفت‌شناختی، اگر ادراکات دلایل خارجی نداشته باشند، می‌توانیم انتظار داشته باشیم فیزیک سقوط کند».<sup>۱۳</sup> این علل فیزیکی همان رویدادهای درک نشده هستند که در تحلیل ذهن فقط جزو عالم ماده بودند و حالا در یگانه‌انگاری کامل (رویداد)‌ها هستند.

### ۲-۳ چیستی رویدادها

راسل، در «یگانه‌انگاری خنثای کامل»، جزئیات خنثی را «رویداد» می‌نامد. رویدادها جزئیات وجودی ناپایدار هستند که تصاویر و جزئیات درک‌نشده را هم شامل می‌شوند. هر رویداد اشغال یک منطقه پیوسته محدود کوچک از فضا-زمان تصور می‌شود که گسترش بسیار محدودی در فضا دارد، نه نفوذناپذیر است و نه تخریب‌ناپذیر و حداکثر بیش از چند ثانیه طول نمی‌کشد،<sup>۱۴</sup> اینها حداقل رویدادها هستند. هر رویدادی با دیگر رویدادها که تا حدی همان ناحیه فضا-زمان را اشغال می‌کنند هم‌پوشانی دارد، آنها گروه‌هایی با پیچیدگی زیاد به نام

۱۱. راسل، تحلیل ذهن، ۱۲۰.

12. Bertrand Russell, *An Outline of Philosophy* (London: under the title "philosophy", 1961), 292.

13. Russell, *analysis of matter*, 197.

14. Russell, *analysis of matter*, 294.

نقد و ارزیابی دیدگاه یگانه‌انگاری خنثای برتراند راسل با ... / مدبری، رامین و ایزدپناه ۱۵۵

ساختار می‌سازند که موضوع علم فیزیک است؛ بنابراین کار علم فیزیک بررسی روابط میان اجزاء (مثلاً، الکترون در علم فیزیک امروز و اتم در فیزیک قدیم) است و به چستی خود این اجزاء نمی‌پردازد. راسل این اجزا را به زبان فلسفی رویداد می‌نامد؛ رویدادها حد نهایی نسبی (این حدود نسبی هستند و نه قطعی، چراکه ممکن است ثابت شود که حدود نهایی‌تری نیز وجود دارند) تحلیل ما از عالم ماده و پایه‌های عالم فیزیک هستند که هرگز به‌عنوان داده وارد علم فیزیک نمی‌شوند؛ چراکه کار فیزیک بررسی ساختار است، درحالی‌که آنها حدود نسبی هستند که با روش تحلیل فلسفی به دست آمده‌اند.

#### ۴- ماده در یگانه‌انگاری خنثای راسل

راسل معتقد است فیزیک جدید و همچنین نظریه نسبیت دید ما نسبت به ماده را کاملاً متفاوت ساخته است. الکترون و پروتون که اکنون به‌عنوان اجزای نهایی اشیا جهان شناخته می‌شوند در تضاد با خاصیت پایدار و نفوذناپذیر ماده هستند. تمام الکترون‌ها شبیه به هم و تمام پروتون‌ها شبیه هم هستند و آنها هیچ‌یک از خواص ماده را ندارند و درعین حال ماده از آنها ساخته می‌شود.

حال راسل در بیان فلسفی، حد نسبی جهان را رویدادها می‌نامد که نه تنها ماده، الکترون و پروتون‌ها، بلکه ذهن نیز ساختار این رویدادها است. رویدادها همان الکترون‌ها نیستند. الکترون‌ها نقطه-لحظه‌هایی هستند که به‌عنوان یک مکان حداقلی در فضا-زمان تعریف می‌شوند که توسط گروهی از رویدادها اشغال شده است.

ویژگی رویدادها فضا-زمانی بودن است، او این مفهوم را از فیزیک نسبیت گرفته است، در اینجا زمان و مکان نه به‌صورت جداگانه، بلکه در قالب یک عبارت بیان می‌شوند که نشان‌دهنده عدم انفکاک فضا و زمان است. «فضا-زمان برای لحظه کوتاهی وجود دارد و سپس متوقف می‌شود. این فضا-زمان همان رویدادها هستند».<sup>۱۵</sup> ماده هم جوهری پایدار با ویژگی امتداد نیست، بلکه فضایی است که آثار و ظهورات یک‌تکه ماده را بنا به نظریه علی ادراک، ناشی از آن می‌دانیم. یک تکه ماده در واقع از رویدادهای بی‌شماری تشکیل شده که تخریب‌پذیر و نفوذپذیر هستند. اصطلاح ماده هم چیزی بیش از مختصرنویسی برخی قوانین علی در مورد رویدادها نیست.<sup>۱۶</sup> در واقع مفهومی اعتباری است که ذهن آن را برای تسهیل در بیان قوانین علیت فیزیکی خلق کرده است.

15. Bertrand Russell, *ABC of relativity* (London: George Allen & Unwin Ltd, 1958), 142.

16. Bertrand Russell, *An Outline of Philosophy* (London: George Allen & Unwin Ltd, 1961), 291.

#### ۴-۱ اصل شبه ماندگاری و خطوط علی

از آنجا که رویدادها برای مدت زمان اندکی باقی می‌مانند، راسل باید توجیهی برای این‌همانی شی در طول زمان بیاورد. رویدادهایی که موجودیت محدودی در فضا-زمان دارند با رویدادهایی که در همسایگی آنها هستند و تقریباً همان ناحیه از فضا-زمان را اشغال می‌کنند، همبستگی دارند. رویدادها دو ویژگی دارند «هر دو نفر از اعضای گروه باهم همپوشانی دارند» و «هیچ رویدادی خارج از گروه با هیچ عضو گروه سازگار نیست»<sup>۱۷</sup> این همبستگی از طریق پیوندهای علی برقرار می‌شود «ما باید به رشته‌ای از رویدادها بیندیشیم که با پیوندهای علی معینی به هم متصل شده‌اند و وحدت کافی برای داشتن یک نام واحد دارند»<sup>۱۸</sup>. همبستگی فضا-زمانی رویدادها از طریق خطوط علی، میان رشته رویدادها وحدتی شبیه وحدت یک پرتو نور یا یک قطعه موسیقی می‌سازد؛ این نوع وحدت شبیه مفهوم وحدت و این‌همانی سنتی نیست، بلکه فقط شبیه بقا و دوام در مکان و زمان است.

اصل شبه ماندگاری می‌گوید: هر داده معین که بسیار مکرر رخ می‌دهد، در هر مجاورت زمانی، رویدادی بسیار شبیه به آن در مجاورت مکانی حضور دارد که با هم هم‌پوشانی دارند. بر این اساس «پرتکرار ممکن است مجموعه‌ای از رویدادها شکل بگیرد که از یک یا دو نفر از اعضای مجموعه، چیزی مانند سایر اعضا استنباط شود»<sup>۱۹</sup>. راسل این اصل را اصل «خطوط علی» می‌نامد. جهان متشکل از زنجیره‌های کم‌ویش مستقل رویدادها با رابطه علی میانشان است. یک خط علی مجموعه‌ای از رویدادهای زمانی است که به قدری مرتبط هستند که با توجه به برخی از آنها می‌توانیم چیزی را در مورد دیگران هم استنباط کنیم. زنجیره رویدادها کاملاً مستقل از یکدیگر نیستند، زیرا می‌توانند بر یکدیگر تأثیر بگذارند و تغییرات متقابل ایجاد کنند. راسل «اقدام از راه دور»<sup>۲۰</sup> را انکار می‌کند. اگر رویدادها از نظر مکان و زمان کاملاً از هم جدا باشند، تأثیری بر یکدیگر نخواهند داشت.

#### ۵- نظریه ذهن

راسل اگرچه ذهن را مرتبط با مغز فیزیکی می‌داند، اما قائل به این‌همانی میان آنها نیست. ذهن

17. Bertrand Russell, *The Analysis of Mind* (London: George Allen & Unwin Ltd, 1921), 295.

18. Russell, *An outline*, 125.

19. Bertrand Russell, *Human Knowledge: Its Scope and Limits* (London: George Allen & Unwin Ltd, 1961), 508.

20. Russell, *Human Knowledge*, 509.

نقد و ارزیابی دیدگاه یگانه‌انگاری خنثای برتراند راسل با ... / مدبری، رامین و ایزدپناه ۱۵۷

ناحیه‌ای است که قوانین روان‌شناسی بر آن حاکم است. ذهن امری کیفی ناشی از رویدادهای مجرد نیست، بلکه واکنش خاص و پیچیده‌ای در برابر محیط است که با تجربیات و عادات گذشته فرد پیوند دارد. برای اینکه ذهن شکل بگیرد باید سه عامل وجود داشته باشد؛ یک چشم‌انداز، یک ارگانیسم شامل سیستم عصبی و مغز و در نهایت علیت یادآور که پدیده‌های ذهنی را به هم مرتبط می‌کند.

راسل وجود یک جوهر ذهنی آگاه را رد می‌کند؛ فرض آن «مانند فرض نقاط و آنات در علوم ریاضی است، نه برای آن است که مشاهده کاشف آن است، بلکه از لحاظ سهولت کلام و اقتضای علم لغت است»؛<sup>۲۱</sup> هیچ‌یک از مطالعات تجربی وجود آن را ثابت نکرده است و در تحلیل مشخص می‌شود به لحاظ نظری نیازی به فرض وجود آن نیست.

ذهن یک شی فیزیکی، یا حتی یک رویداد هم نیست، بلکه یک حالت است. راسل ذهن را به احساسات، تصاویر، حافظه و روابط علی میان آنها خلاصه می‌کند و در این میان جایی برای جوهر آگاه باقی نمی‌ماند. کل خود را به‌عنوان یک تجربه در آگاه‌بودن نسبت به برخی از جنبه‌های ذهن درک می‌کند. مثلاً، وقتی گربه‌ای را درک می‌کنم، ادراکات و تصاویری در ذهن رخ می‌دهد که ادراک گربه یکی از آنهاست. همه آنها آگاهانه نیستند، اما با هم یک تجربه را تشکیل می‌دهند که تجربه «من» است و خود را به‌منزله «درک گربه» نشان می‌دهد.<sup>۲۲</sup> احساسات و تصاویر اجزای «نهایی» ذهن هستند و ذهن فراتر از پدیده‌های ذهنی چیزی نیست و زندگینامه ذهن شامل تمام احساسات و تصاویری است که فرد در طول زندگی خود داشته است.

## ۵-۱ تحلیل پدیده‌های ذهنی

### ۵-۱-۱ ادراک

ادراک امری پیچیده است، در درجه اول «توجه» است که سبب ایجاد آگاهی می‌شود.<sup>۲۳</sup> هنگام توجه، با تحریک قوای حسی، احساسات شکل می‌گیرد. در احساسات بین حس و داده حسی تفاوتی وجود ندارد؛ هم لکه رنگی و هم دیدن آن متعلق به یک حوزه حسی یا چشم‌انداز خاص است.

21. Russell, *The Analysis of Mind*, 164.

22. Bertrand Russell, *An Inquiry into Meaning and Truth* (London: George Allen & Unwin Ltd, 1940), 114.

23. Russell, *An Outline*, 213.

در مواجهه با میز، یک الگوی لکه رنگی توسط حس بینایی ایجاد می‌شود که الگوی اولیه میز است. هر احساس صرفی، دیگر تصاویر را فرامی‌خواند. مثلاً، در کنار دیدن لکه رنگی، حس سختی ناشی از لامسه هم به همراه آن فراخوانده می‌شود که ناشی از تجربه‌های متعدد همزمانی آنها از زمان کودکی است، انتظار و عادت‌هایی که به همراه دیدن لکه رنگی می‌آید، «درک میز» را می‌سازد. به همین علت راسل ادراک را از طریق رابطه علی به تجربه و قانون تداعی مرتبط می‌داند. در اینجا احساس فعلی به یک «نشانه» از شیء ادراک شده تبدیل می‌شود.

عمل ادراک، طی یک فرآیند شکل می‌گیرد. در مواجهه با شیء، احساس به‌مرور محو می‌شود که راسل آن را احساس اکولوتیک (akolatic) می‌نامد.<sup>۲۴</sup> احساسات اکولوتیک به تدریج به تصاویری کامل تبدیل می‌شوند که در آن اثری از محرک ایجادکننده احساس باقی نمی‌ماند. تصاویر، نمایش داده‌های حسی هستند و ما از طریق تصاویر از احساس آگاهی پیدا می‌کنیم؛ چراکه آنها کپی احساسات هستند. آگاهی از یک تصویر از طریق تصاویر دیگری که با آن همپوشانی دارند ایجاد می‌شود، اما تصاویر به‌خودی‌خود نمی‌توانند سبب ادراک شوند؛ چراکه اولاً، تصاویر مبهم هستند، پس باید با چیز دیگری همراه شوند که تضمین می‌کند آنها بازنمایی یک گذشته واقعی هستند نه امری خیالی، ثانیاً، تصاویر جدا و پراکنده هستند، یعنی در یک پیوستار مکانی-زمانی قرار ندارند. واقعی بودن تصاویر از طریق «باور» مناسب تثبیت می‌شود به این معنی که باوری از واقعی بودن شیء به همراه تصاویر است که تصویر خیالی فاقد آن است و جمع کردن تصاویر پراکنده از طریق «حافظه» صورت می‌گیرد.

#### ۵-۱-۲ حافظه

حافظه، موجود زنده را از موجودات فاقد حیات متمایز می‌کند؛ اگرچه راسل در مورد موجودات فاقد حیات نیز قائل به نوعی حافظه است، مثلاً رودخانه‌ای که سال‌ها از یک مسیر می‌گذرد یا کاغذ تاشده‌ای که بعد از مدتی باز می‌شود و دوباره به جای خود برمی‌گردد، حافظه در موجودات زنده قابل قیاس با این موارد نیست و دارای پیچیدگی‌های بیشتری است و در پایان یک پیشرفت تدریجی ظاهر می‌شود. این مراحل عبارت‌اند از تصاویر، آشنایی، تداعی یا عادت-حافظه، حافظه فوری و در نهایت یادآوری واقعی.

اگرچه تصاویر برای حافظه ضروری نیستند، ارتباط تنگاتنگی با آن دارند. تصاویر کپی‌های مبهم احساسات، در نبود محرک حسی هستند. تصاویر به‌خودی‌خود نمی‌توانند حافظه را

24. Russell, *An Outline*, 175.

تشکیل دهند، زیرا آنها به یک اندازه در واقعیت و خیال حضور دارند. همچنین آنها در یک پیوستار زمانی و مکانی قرار ندارد پس چیز دیگری باید باشد تا الگویی که تصاویر در آن رخ داده‌اند را بازگرداند. آشنایی احساسی است که سبب می‌شود ما تصاویر را به نمونه اولیه قبلی ارجاع دهیم.<sup>۲۵</sup> تصویر کنونی از طریق احساس آشنایی با تصاویر قبلی مرتبط می‌شود؛ یعنی تریبی که در آن عناصر ترکیب می‌شوند باید آشنا تشخیص داده شوند تا آن را مربوط به گذشته بدانیم. راسل همین امر را برای اینکه تصاویر را به گذشته ارجاع دهیم کافی می‌داند.

عادت، تجربه حسی را به تجربه‌ای تبدیل می‌کند که می‌توان آن را به یاد آورد یا آن را انتظار داشت. عادت-حافظه میان انسان و حیوان مشترک است، مثل دانستن راه رفتن و حفظ کردن جدول ضرب، حاوی هیچ عنصری که بتوان آن را بازشناختن نامید نیست، بلکه حاوی واکنش شرطی و ناخودآگاه به یک محرک حسی است. مثلاً، وقتی گربه‌ای را می‌بینیم می‌دانیم که گربه است، زیرا در گذشته آنها را دیده‌ایم، اما معمولاً در حین رؤیت آن تمام دفعات سابق که گربه‌ای را دیده‌ایم به یاد نمی‌آوریم. شناختن به این معنی، متضمن چیزی بیش از عادت متداعی نیست.<sup>۲۶</sup> حافظه فوری حد واسط بین احساس و حافظه واقعی است. هنگامی که یک اندام حسی تحریک می‌شود، با توقف محرک‌ها، به یک‌باره به وضعیت تحریک نشده خود بازمی‌گردد. حس به تدریج محو می‌شود و این حفظ و آگاهی از گذشته بلافصل در شرایطی که بین احساس و تصویر است حافظه بی‌واسطه یا فوری نامیده می‌شود.<sup>۲۷</sup> در نهایت آنچه دانش-حافظه می‌نامیم شکل می‌گیرد. حداقل دانش-حافظه زمانی است که ما در مواجهه با شیء خاصی بدون رجوع به صورت‌های پیشین، آن را شناسایی می‌کنیم. چیزی در زمان حال شبیه چیزی در گذشته است و گذشته را در قالب تصاویر یا کلمات فرامی‌خواند.

حافظه نیازمند یک باور مناسب است، باور-حافظه یک احساس ساده یا پیچیده است تا احساس کنونی را به یک گذشته واقعی یا تصویر-حافظه ارتباط دهیم. باور تنها ابزاری است که امکان ارتباط تصاویر کنونی با داده‌های حسی گذشته را فراهم می‌کند. باور باعث تشخیص واقعیت از خیال می‌شود. باور اغلب با این حکم بیان می‌شود «این قبلاً وجود داشته است».<sup>۲۸</sup> باور ذهنی‌ترین پدیده ذهن است و درعین حال یک احساس تجربه‌شده واقعی است که بدون اراده به سراغ ما می‌آید و از هیچ تصویری به‌خودی‌خود گرفته نمی‌شود. به عبارت دیگر،

25. Russell, *An Outline*, 206.

26. Russell, *Analysis of mind*, 195.

27. Russell, *An Outline*, 206.

احساسی که با خاطرات همراه است، ما را به این باور می‌رساند که آنچه اکنون به یاد می‌آوریم، ساخته ذهن نیست و در گذشته رخ داده است، بنابراین یک ادراک واقعی است.

## ۵-۲ چستی ذهن

دو ویژگی مشخص برای ذهن وجود دارد: اول اینکه با جسم خاصی مرتبط است. ثانیاً وحدت «تجربه» دارد.<sup>۲۹</sup> از این دو ویژگی یکی فیزیکی و دیگری ذهنی است. ذهن با بدن خاصی مرتبط است و از آن جدایی ناپذیر است، چراکه هر رویدادی که درک می‌کنیم از طریق مداخله ارگان، یعنی به‌طور خاص اعصاب و مغز شکل می‌گیرد. ذهن در اینجا، بخشی از بدن و بخشی از زندگینامه آن را تشکیل می‌دهد «هر رویداد ذهنی که برای ما شناخته شده است، بخشی از تاریخ یک بدن زنده است و ما ذهن را به‌عنوان گروهی از رویدادهای ذهنی تعریف می‌کنیم که بخشی از تاریخ یک بدن زنده معین را تشکیل می‌دهند».<sup>۳۰</sup> یگانگی ای میان ذهن و بدن وجود دارد که جدایی آنها را ناممکن می‌سازد و همین امر تعامل میان ذهن و بدن که از مفروضات عقل سلیم است را ممکن می‌سازد.

«وحدت تجربه» ذهن به معنی آن است که رویدادهای ذهنی، یعنی احساسات و تصاویر چنان با یکدیگر مرتبط هستند که یک «سیستم» یا ساختار واحد را می‌سازند که می‌تواند خود را به‌عنوان یک تجربه تحقق بخشد. رابطه میان رویدادهایی که وحدت یک تجربه را تشکیل می‌دهند، علیت یادآور است. «هر رخداد ذهنی در یک لحظه، ارتباط مستقیم و غیرمستقیمی با بسیاری از رویدادهای ذهنی دیگر دارد که با آن رویداد همسان است. این رویدادها همراه با رویداد داده‌شده، یک تجربه کامل را می‌سازند که ذهن در آن لحظه است».<sup>۳۱</sup>

همچون یک تکه ماده، بقا و دوام ذهن نوعی شبه ماندگاری است. مجموعه‌ای که ذهن است، یک خط علی مستقل نسبتاً پایدار یا بهتر بگوییم یک سیستم پیچیده از خطوط علی است. وقایع لحظه‌ای شبیه هیچ‌یک از وقایع دیگر نخواهد بود. هرچند همیشه انباشته‌های جدیدی وجود خواهد داشت، اما همچنان رویدادهای مشابهی بین حالت‌های مختلف لحظه‌ای وجود دارد و هر چه حالات از نظر زمانی نزدیک‌تر باشند، شباهت بیشتر خواهد بود و اگر علم به ادامه هستی داشته باشیم، لحظه‌های زندگی من باید همپوشانی داشته باشند، اما آنها تنها با دربرداشتن رویدادهای مشترک به‌عنوان اجزای تشکیل‌دهنده خود، می‌توانند چنین باشند.

29. Russell, *An Outline*, 297.

30. Russell, *An Outline*, 298.

31. Russell, *An Outline*, 299.

## ۶- رابطه ذهن و بدن

راسل صراحتاً رد می‌کند که ذهن از ماده (دیدگاه ماتریالیست‌ها) یا ماده از ذهن (دیدگاه ایدئالیست‌ها) پدید آمده باشد. در یگانه‌انگاری روش‌های گروه‌بندی ذهن و ماده صرفاً متفاوت هستند و این تفاوت به ذات و ماهیت آنها ارجاع داده نمی‌شود. «تفاوت میان ذهن و بدن تفاوت کیفیت نیست، بلکه تفاوت در ترتیب است، تفاوت ترتیب دادن اشخاص برحسب محل سکونت یا برحسب حروف الفبا در هر دو مورد همان اشخاص ترتیب یافته‌اند».<sup>۳۲</sup> تفاوت ذهن و ماده بیشتر معرفتی است تا متافیزیکی.

شکل‌گیری ذهن و ماده از رویدادهای خنثی شبیه تشکیل آب از دو عنصر هیدروژن و اکسیژن است. اگر این دو را از هم جدا کنیم دیگر نوشیدنی به اسم آب نخواهیم داشت، درعین حال علم می‌گوید آب چیزی غیر از همین دو عنصر نیست.<sup>۳۳</sup> خود آب یک عنصر نیست، بلکه فقط یک ویژگی است که نمی‌توان آن را به اکسیژن یا هیدروژن نسبت داد یا از هر یک از آنها به‌تنهایی استنباط کرد، با این حال مستقل از اکسیژن و هیدروژن وجود ندارد و کیفیتی است که از ترکیب معینی از دو عنصر به وجود می‌آید. راسل این ویژگی را یک ویژگی «ظهوری» می‌نامد. ذهن و ماده ویژگی‌های «ظهور» هستند که قابل تقلیل یا استنتاج از حداقل رویدادها نیستند، اما درعین حال از ترکیب رویدادها در نواحی علی‌ایجاد می‌شوند و خاصیتی غیر از خنثی بودن را بروز می‌دهند.

در این دیدگاه مسئله چگونگی تعامل ذهن و بدن مطرح نمی‌شود. ادراکات و تصاویر که ما آنها را متعلق به ذهن و مطابق با قوانین علی‌ای آن، می‌دانیم درعین حال بخشی از ماده مغز هستند. «رویدادهایی که یک مغز زنده را می‌سازند در واقع با رویدادهایی که ذهن مربوطه را می‌سازند یکسان هستند».<sup>۳۴</sup> مطابق با هر رویداد ذهنی، «تعدادی تغییرات فیزیکی در مغز وجود دارد و زندگی ذهنی باید با ویژگی‌های فیزیکی بافت مغز مرتبط باشد».<sup>۳۵</sup> یک رویداد در آن واحد هم جزء ذهن و هم مغز است به‌عنوان بخشی از ساختار مغز، طبق قوانین علی‌ای فیزیکی با سایر بخش‌ها مرتبط است و به‌عنوان یکی از اجزای ذهن، طبق قوانین روان‌شناسی با سایر رویدادهای ذهن ارتباط دارد. در نتیجه قوانین متمایز فیزیک و روان‌شناسی، انسان را

۳۲. برتراند راسل، *عرفان و منطق*، ترجمه نجف دریابندری (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹)، ۱۵۸.

33. Bertrand Russell, *My philosophical development* (London: Routledge, 1959), 271.

34. Bertrand Russell, *Portraits from Memory and other essays* (New York: Simon and Schuster, 1956), 147.

35. Russell, *portraits*, 148.

به دو جزء جداگانه تقسیم نمی‌کند؛ تنها یک مجموعه از رویدادها وجود دارد و شخص در معنای وسیع، یک «زندگینامه پیچیده» است که شامل تمام رویدادهایی است که وضعیت پیچیده ذهن و بدن را می‌سازد. در نتیجه چنین رابطه‌ای، هر ذهن فقط با یک بدن می‌تواند همراه باشد. ذهنی که با بدن همراه می‌شود، ذهنی است که از همان رویدادهایی تشکیل می‌شود که قسمتی از بدن را شکل می‌دهند که مغز نامیده می‌شود و برعکس، بدنی که با ذهن همراه است، بدنی است که دارای مغزی است که حداقل تا حدی از رویدادهایی که ذهن را تشکیل می‌دهند، تشکیل شده است. بنابراین، یک ذهن نمی‌تواند همزمان در بیش از یک بدن باشد، به همان اندازه که یک مغز نمی‌تواند همزمان در بیش از یک بدن باشد. البته این رابطه، رابطه‌ای است که به تجربه ثابت شده است و ناشی از ضرورت منطقی نیست.

## ۷- نقد و ارزیابی

پیش از ورود به نقد راسل، باید متذکر شد که در بخشی از ادبیات فلسفی، آنچه در برابر بدن قرار می‌گیرد نفس است نه ذهن. در فلسفه غربی استفاده از واژه ذهن از زمان دکارت رایج شد و این واژه را جایگزین روح یا نفس کرد تا به آن ارزشی علمی بدهد. امروزه در فلسفه ذهن از واژه ذهن به جای روح (Spirit) یا نفس (soul) استفاده می‌شود. برای دکارت ذهن با خود، جوهری که فکر می‌کند، شک می‌کند، آرزو و عمل می‌کند یکسان است.<sup>۳۶</sup> با این بیان ذهن را می‌توان مترادف نفس و قوای آن در فلسفه اسلامی دانست.

۱- یکی از ایراداتی که می‌توان به فلاسفه‌ای که پیش از حد به علم توجه دارند و آن را مقیاس فلسفه می‌دانند وارد کرد این است که آنها دچار خلط بین علم و فلسفه شده‌اند. هر دانشی روش منحصر به فرد خود و همچنین موضوع خاص خود را دارد، موضوع علم تجربی عالم تجربه و ماده است، در حالی که فلسفه به بنیاد و هستی نظر دارد؛ همچنین هر یک از این دانش‌ها روش منحصر به فرد خود را دارند، روش علم تجربی متناسب با موضوع آن آزمایشگاهی است در حالی که فلسفه از روش قیاس که عقلی است استفاده می‌کند. اگرچه فیلسوف نباید به نتایجی که از علم به دست می‌آید بی‌اعتنا باشد، باید به شیوه صحیح و در جای خود از آن استفاده کند. علم چنانکه خود راسل نیز اذعان دارد نمی‌تواند دیدگاهی کامل و یکپارچه از جهان به ما بدهد در حالی که فلسفه می‌تواند این شکاف‌ها را پر کند. برای مثال، در بحث از جوهر جسمانی، علامه طباطبایی فیلسوف مسلمان آن را یک قضیه

36. Nicholas Bunnin and Jiyuan Yu, *The Blackwell Dictionary of Western Philosophy* (United Kingdom: Blackwell Publishing, 2004), 434.

نقد و ارزیابی دیدگاه یگانه‌انگاری خنثای برتراند راسل با ... / مدبری، رامین و ایزدیناه ۱۶۳

فیلسوفانه می‌داند که نفی و اثبات آن بر عهده فلسفه است و نه علوم.<sup>۳۷</sup> هیچ‌کس در این قضیه شک ندارد که جسم، جوهری متصل است که در جهات سه‌گانه امتداد دارد. برای مثال، در یک قیاس، می‌توان مسائل کشف‌شده به کمک علم را به‌عنوان صغرای قیاس قرار داد، اما تعیین کبرای کلی بر عهده فلسفه است و نتیجه هم از طریق استنتاج عقلی صورت می‌گیرد. مثلاً، علم کشف کرده است که اتم مرکب از سه جزء الکترون، پروتون و نوترون است. پروتون و نوترون در هسته آن قرار داشته و الکترون به دور هسته می‌گردد. هر حرکتی که اینگونه باشد، حرکت وضعی است؛ این کبرای کلی است که فلسفه باید آن را در قیاس قرار دهد در نهایت می‌توان از آن نتیجه گرفت که «حرکت انتقالی و دوری در خارج وجود دارد».<sup>۳۸</sup>

همچنین توصیف راسل از جسم با برداشت عقل سلیم از جهان مغایرت دارد. برود این ناکفایتی را چنین توصیف می‌کند: رویداد مادی راسل صرفاً چیزی است که منطقی‌ای از فضا را اشغال می‌کند که سرتاسر آن با شکل‌های معینی از کیفیت‌های معین مشخص شده است، منطقی‌ای از فضا نیز گاهی یک کیفیت، گاهی چند کیفیت و گاهی شاید هیچ کیفیتی را شامل نمی‌شود و از سویی کثرت نواحی مختلف فضا نیز کثرتی از مواد مادی هم‌پوشان است که کثرتی از جزئیات مشابه هستند، بر این اساس چگونه می‌توان مفهومی از جسم واحد که این‌همانی دارد و متمایز از دیگر اجسام است را تبیین کنیم؟ تبیین راسل از ماده و جسم نمی‌تواند کافی باشد و نیاز به مفهومی مرکزی به‌عنوان جوهر داریم.<sup>۳۹</sup>

از سوی دیگر طبق گفته علامه علم هنوز نتوانسته است از راز تراکم انرژی و پیدایش حجم اجسام پرده بردارد، بنابراین تا زمانی که علم نتوانسته این معما را حل کند نباید فیلسوف از آن نتیجه‌ای خلاف عقل سلیم بگیرد.<sup>۴۰</sup> البته در پاسخ به علامه می‌توان گفت که علم نتوانسته تا کنون از راز چگونگی پیدایش حجم نقاب بردارد، اما این سکوت و راز کنونی نباید سبب شود که امری اضافی چون جوهر را به جهان اضافه کنیم.

۲- چنانکه گفته شد راسل وجود «من» به‌عنوان یک جوهر آگاه را رد می‌کند و معتقد است انسان با درون‌نگری به وجود چنین موجودی بی‌نمی‌برد، همچنین علم وجود آن را اثبات

۳۷. علی ربانی گلپایگانی، *ایضاح الحکمه ترجمه و شرح بدایة الحکمه حکیم الهی علامه طباطبایی (قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۰)*، ۱۱۰.

۳۸. محمدباقر شریعتی سبزواری، *تحریری بر اصول فلسفه و روش رئالیسم*، جلد ۱ (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷)، ۷۲. 39. C.D Broad and M.A Litt.D, *The Mind and Its Place in Nature* (London: kegan paul, trench, trubner & co, LTD, 1962), 590.

۴۰. محمدحسین طباطبایی، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، جلد ۴، مقدمه و پاورقی از مرتضی مطهری (قم: بنیاد علمی و فرهنگی استاد شهید مطهری، ۱۳۸۷)، ۳۱۱.

نکرده و به لحاظ نظری هم دلیلی برای فرض آن وجود ندارد، پس «من» بیش از مجموعه‌ای از ادراکات متوالی نیست. علامه اولاً در رد این موضوع به وجدان سلیم ارجاع می‌دهد و مخاطب را به خویشتن متوجه می‌کند و می‌گوید: «وحدت و ثباتی که هر کس حضوراً و شهوداً برای خود احساس می‌نماید با وحدت و ثباتی که برای رودخانه در حال جریان، یا یک فوج سرباز در حال سان دادن فرض می‌شود متفاوت است، زیرا اولی حقیقی و دومی فرضی و اعتباری است و آن دو را با یکدیگر نمی‌توان یکی شمرد».<sup>۴۱</sup> برود این عقیده را نقد می‌کند و با لحن شوخ راسل بیان می‌کند «من شک دارم که آیا کسی جز فیلسوفی که به فلسفه مشغول است، برای لحظه‌ای معتقد باشد که رابطه «خود» با «دندان دردش» همان رابطه ارتش بریتانیا با سرباز جان اسمیت است».<sup>۴۲</sup> نظریه راسل باید تبیین قابل قبولی از آنچه عقل سلیم به آن باور دارد ارائه دهد؛ نه تنها عقل سلیم وجود یک من آگاه را می‌پذیرد، بلکه زبان هم به شدت وجود آن را تأیید می‌کند درحالی‌که راسل هر دو را نادیده می‌گیرد، البته خود جای بحث دارد که آیا وقتی راسل صراحتاً مطرح می‌کند که در خود جوهری همچون «من» نمی‌یابد آیا می‌توان با علم حضوری دلیلی بر رد عقیده او آورد؟

علامه در اثبات نفس به عنوان یک جوهر واحد دلایلی ذکر می‌کند؛ اولاً زمانی که فرد ادراکات متوالی را به خود نسبت می‌دهد منسوب را غیر از منسوب‌الیه می‌داند (من می‌اندیشم، من می‌بینم) و همانطوری که حضوراً به وجود خود آگاه است از این خصوصیت نیز حضوراً آگاه است و تردیدی در آن ندارد. بنابراین، ادراکات متعلق به من هستند. ثانیاً، هر کس بالوجدان تشخیص می‌دهد، از گذشته تا حال یک نفر است نه بیشتر. اگر مانند مجموع حلقه‌های زنجیر بود و در هر لحظه از زمان یک حلقه آن فقط موجود بود این تمییز و تشخیص ممکن نبود. چگونه ممکن است در باره یک حلقه زنجیر که در یک سر واقع شده حکم کرد که عین همان حلقه‌ای است که در سر دیگر واقع شده؟ و به علاوه نفس برای تشخیص اینکه در گذشته و حال یکی است احتیاجی به احیاء خاطرات گذشته ندارد و اگر مانند حلقه‌های زنجیر بود باید ادراک خود در گذشته، بدون تذکر یک خاطره میسر نباشد. ثالثاً، با این فرض، تشخیص اینکه این خاطره یادآوری شده متعلق به گذشته است و ادراک جدید نیست، ممکن نخواهد بود. این اشکال در این مسئله به طریق اولی وارد است؛ یعنی اگر «من» عبارت از مجموع سلسله متوالی ادراکات باشد که فقط با یکدیگر ارتباط تعاقبی یا علّی و معلولی دارند

۴۱. طباطبایی، اصول فلسفه، ۱: ۱۲۹.

42. Broad, *The mind and its place*, 585.

نقد و ارزیابی دیدگاه یگانه‌انگاری خنثای برتراند راسل با ... / مدبری، رامین و ایزدپناه ۱۶۵

چگونه ممکن است شخص بتواند تمییز بدهد من همان کسی هستم که قبلاً بودم.<sup>۴۳</sup>

۳- با وجود مخالفت راسل، به نظر یگانه‌انگاری خنثای او نوعی پدیدارگرایی ناقص است.<sup>۴۴</sup> ماده از جزئیات درک نشده و ادراکات تشکیل شده؛ این جزئیات، چون درک نمی‌شوند بخشی از هیچ تجربه‌ای نیستند. راسل توضیح چندانی از چیستی این جزئیات درک نشده ارائه نمی‌دهد؛ چراکه هر توضیحی، رسالت یگانه‌انگاری را زیر سؤال می‌برد. اگر راسل در مورد جزئیات درک نشده که علل ادراکات هستند بگوید؛ همان جزئیات ادراکی هستند با این تفاوت که درک نمی‌شوند سخن بیهوده‌ای گفته، چراکه ادراکات وابسته به مغز و سیستم عصبی هستند؛ بنابراین در مورد آنها نمی‌توانیم از همان کیفیات استفاده کنیم. از سوی دیگر جزئیات درک نشده را نمی‌توان تشعشعات اثری یا فضایی فیزیکدان دانست، چراکه اینها ساختار هستند و با درک‌نشده‌گی آنها سازگاری ندارد و از طرفی اگر گفته شود که این جزئیات کاملاً ناشناختنی هستند با پدیده کانتی تفاوتی ندارند و آنگاه در دام پدیدارگرایی می‌افتد.

یکی دیگر از تناقضات حل‌نشده راسل، بحث از ادراکات یا احساسات است، او احساسات را خنثی می‌داند که هم متعلق به ماده و هم ذهن هستند. درحالی‌که اغلب فلاسفه و حتی دیگر یگانه‌انگاران آن را متعلق به ذهن می‌دانند. اینکه چطور حس می‌تواند جزو ماده باشد بدون اینکه قائل به پدیدارگرایی باشیم ممکن نیست، بنابراین راسل در کتاب *تحلیل ماده* می‌نویسد؛ وقتی حس می‌کنیم، همان اشیا مادی وارد ذهن می‌شوند. این حرف چنان عجیب می‌نماید که در *طرح کلی فلسفه* دوباره به نظریه قبلی‌اش برمی‌گردد و باز این تبیین ناتمام باقی می‌ماند که چطور حس می‌تواند جزو عین مادی باشد.

۴- راسل ادراک را به دوربین عکاسی تشبیه می‌کند.<sup>۴۵</sup> او معتقد است برای داشتن ادراک سه چیز ضروری است؛ یک چشم‌انداز، یک ارگانسیم با سیستم عصبی پیچیده و مغز و در نهایت علیت یادآور. چشم‌انداز در صفحه عکاسی وجود دارد و همچنین سیستم عصبی پیچیده و علیت یادآور در حیوانات نیز هست. راسل وجه تمایز ادراک انسانی را به‌درستی مشخص نکرده و صرفاً معتقد است به دلیل پیچیدگی سیستم عصبی و مغز انسان، ادراک برای او پیچیده‌تر است. متناسب با توصیف او از ادراکات آدمی که بالاترین مرتبه آن بازشناختن است، او نتوانسته است به‌درستی از رفتارگرایی فاصله بگیرد. درحالی‌که حقیقت ادراک نزد

۴۳. طباطبایی، اصول فلسفه، ۱: ۱۲۵-۱۲۷.

44. Stace, "Russell's Neutral Monism", 359.

۴۵. برتراند راسل، تکامل فلسفی من، ترجمه نواب مقربی (تهران: انتشارات صراط، ۱۳۸۷)، ۲۸-۳۰.

آدمی بیش از اینها است. مثلاً، ما تصویری از خط، سطح و دایره و حتی کلیات داریم؛ در وجود این امور شکی نیست و اینها در طبیعت مادی وجود ندارند. مثلاً، دایره اصلاً در طبیعت نیست، درحالی که ما آن را در ذهنمان می‌یابیم و قوانین ثابتی را بر آن حمل می‌کنیم.<sup>۴۶</sup> راسل تبیینی خاصی از این نوع ادراکات ارائه نمی‌دهد و بنابراین حقیقت تعقل در نزد او مغفول می‌ماند. علامه علم به ادراکات را از سنخ حضوری می‌داند و معتقد است سیستم عصبی و مغز تنها علل اعدادی هستند که برای حصول ادراک ضروری هستند؛ اما ما در هنگام ادراک، از عمل آنها آگاه نیستیم؛ بنابراین ادراک تفاوت زیادی با سیستم عصبی و مغز دارد. ادراک متعلق به نفس است که خودش برای خودش حضور دارد.<sup>۴۷</sup>

همچنین راسل وقتی می‌گوید ادراک در آخرین مرحله از سیستم عصبی و مغز رخ می‌دهد، به ماتریالیسم نزدیک شده است، اگرچه او رد می‌کند که اجزای نهایی کل عالم، ماده است، باین حال نوعی ماتریالیسم را صراحتاً می‌پذیرد. او در کتاب *تحلیل ماده* قوانین نهایی جهان و اساساً همه قوانین واقعی را فیزیکی می‌داند؛<sup>۴۸</sup> این دیدگاه در تضاد با دیدگاه او در کتاب *تحلیل ذهن* است. او از همان ابتدا تفاوت ذهن و ماده را در قوانین علی آنها می‌داند که قابل تبدیل و تقلیل نیستند، اما با تفسیر جدیدش در کتاب *تحلیل ماده*، دیگر جایی برای قوانین متمایز ذهن باقی نمی‌ماند و به نظر تمایز ذهن و ماده هم از بین می‌رود، چراکه اساساً تمایز آنها به قوانین علی آنها است.

۵- سرتاسر کتاب‌هایی که راسل در باب یگانه‌انگاری خنثی نوشته است پر از آراء متفاوت و گاهی متضاد است؛ اگرچه خودانتقادی مداوم او، تلاش برای حل مسائل و مشکلات یگانه‌انگاری است، با این حال همین امر، سبب تضادها و تناقضات بسیاری در جزئیات این دیدگاه شده است؛ مثل تضادی که در مورد قوانین همه‌گیر فیزیکی در کتاب *تحلیل ماده* و قوانین منحصر به فرد ذهنی در کتاب *تحلیل ذهن* است که هرگز نمی‌تواند در ذیل قوانین فیزیک قرار گیرد، همچنین در مورد جزئیات درک نشده جایی می‌گوید که آنها احساسات یا چیزهایی شبیه آنها از نظر مقدار، وسعت و مدت هستند، درحالی که راسل قبلاً کیفیات و احساسات را از جزئیات درک نشده جدا می‌داند؛ همچنین توضیحات راسل اغلب ناکافی رها شده است، مثل زمانی که در مورد باور یا جزئیات درک نشده صحبت می‌کند.

همچنین یکی از مهم‌ترین مسائلی که باعث سردرگمی در یگانه‌انگاری راسل می‌شود این

۴۶. طباطبایی، *اصول فلسفه*، ۱: ۱۰۵.

۴۷. طباطبایی، *اصول فلسفه*، ۱: ۹۹.

نقد و ارزیابی دیدگاه یگانه‌انگاری خنثای برتراند راسل با ... / مدبری، رامین و ایزدپناه ۱۶۷

است که او به‌طور مشخص تعیین نمی‌کند که مباحثش، مباحث متافیزیکی هستند یا معرفتی. بی‌شک صحبت از بنیاد خنثای همه اجزای جهان، بحثی متافیزیکی است، درحالی‌که در بحث از چیستی ادراکات و احساسات مدام خلط میان مباحث معرفتی و متافیزیکی وجود دارد.

۶- استیس انگیزه تدوین یگانه‌انگاری را نوعی تعصب ضددینی می‌داند. به نظر می‌رسد به لحاظ تاریخی، منشأ دوگانگی ذهن و بدن، مذهب است. از این رو، ترس ناخودآگاه فلاسفه یگانه‌انگار این است که با پذیرش دوگانگی در دام مسائل دینی مانند وجود روح و جاودانگی آن بیفتند.<sup>۴۹</sup>

از سوی دیگر، تلاش راسل هم به نظر ناکارآمد و ناکافی است. راسل نشان داده که ماده عمدتاً از محسوسات تشکیل شده است و ذهن هم عمدتاً با محسوسات سروکار دارد. در این صورت او صرفاً ذهن و ماده را به هم نزدیک کرده و پلی از یکی به دیگری انداخته است نه اینکه به‌طور کامل دوگانگی را حذف کرده باشد.<sup>۵۰</sup> عقیده راسل به وجود جزئیات درک‌نشده گواهی بر این امر است.

## ۸- نتیجه‌گیری

راسل اگرچه حل مسائل یگانه‌انگاری خنثی را دشوار می‌داند، با این حال مزیت‌های آن را چنان زیاد می‌داند که در تلاش است بر مشکلات این نظریه فائق شود. انگیزه‌های راسل برای پذیرش این نظریه متعدد هستند؛ از جمله حل مسئله چگونگی تعامل نفس و بدن، پایبندی به تیغ اوکام، مطابقت با نظریات جدید علم و ... . راسل تلاش بسیاری برای حل تعارضات این نظریه انجام داد، اما تلاش مداوم او برای اصلاح و تعدیل نظریه‌اش، خوانش یکپارچه یگانه‌انگاری او را با دشواری مواجه می‌سازد و به نظر می‌رسد که بخش‌های زیادی از فلسفه او بدون تبیین و تفسیر باقی می‌ماند.

با بررسی نقدها، روشن شد که دیدگاه یگانه‌انگاری راسل، دارای نقص‌ها و اشکالات مهمی است که بی‌پاسخ مانده است. از جمله برای پرهیز از نتایج مابعدالطبیعی با انکار جوهر نفسانی و مادی برداشتی ناکافی از هویت انسانی و حتی جسم ارائه می‌دهد. از سوی دیگر، یگانه‌انگاری خنثای راسل در لبه باریکی با نظریات ماتریالیسم و پدیدارگرایی قرار می‌گیرد، اگرچه راسل بیشتر به دنبال رد و انکار آنها است. راسل از ناکافی بودن تلاش خود آگاه است؛ بنابراین از سال ۱۹۴۸ دیگری چیزی درباره یگانه‌انگاری خنثی نمی‌نویسد؛ اگرچه آن را رد هم نمی‌کند.

49. Stace, "Russell's Neutral Monism", 377.

50. Stace, "Russell's Neutral Monism", 364.

## سیاهه منابع

### الف- منابع فارسی:

- راسل، برتراند. *تحلیل ذهن*. ترجمه منوچهر بزرگمهر. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۸.
- راسل، برتراند. *تکامل فلسفی من*. ترجمه نواب مقربی. تهران: انتشارات صراط، ۱۳۸۷.
- راسل، برتراند. *عرفان و منطق*. ترجمه نجف دریابندری. تهران: انتشارات ناهید، ۱۳۸۹.
- ربانی گلپایگانی، علی. *ایضاح الحکمه ترجمه و شرح بدایة الحکمه حکیم الهی علامه طباطبایی*. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۱.
- شریعتی سزواری، محمدباقر. *تحریری بر اصول فلسفه و روش رئالیسم*. جلد ۱. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- طباطبایی، محمدحسین. *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. جلد ۱ و ۴. مقدمه و پاورقی: مرتضی مطهری. تهران: بنیاد علمی و فرهنگی استاد شهید مطهری، ۱۳۸۷.

### ب- منابع لاتین:

- Broad. C.D. *The Mind and Its Place in Nature*. London: kegan Paul, trench, trubner & co, LTD, 1962.
- Bunnin, Nicholas. Yu, Jiyuan. *The Blackwell Dictionary of Western Philosophy*. United Kingdom: Blackwell Publishing, 2004.
- Russell, Berterand. "What is soul." In *the will to doubt*. New York: Philosophical Library, 1958.
- Russell, Berterand. *ABC of relativity*. London: George Allen & Unwin Ltd, 1958.
- Russell, Berterand. *An Inquiry into Meaning and Truth*. London: George Allen & Unwin Ltd, 1940.
- Russell, Berterand. *An Outline of Philosophy*. London: under the title "philosophy," 1961.
- Russell, Berterand. *Human Knowledge: Its Scope and Limits*. London: George Allen & Unwin Ltd, 1961.
- Russell, Berterand. *Logic and Knowledge*. London: Psychology Press, 1964.
- Russell, Berterand. *My philosophical development*. London: Routledge, 1959.
- Russell, Berterand. *Portraits from Memory*. New York: Simon and Schuster, 1956.
- Russell, Berterand. *The Analysis of Matter*. London and New York: Harcourt, Brace & Company, Inc, 1954.
- Russell, Berterand. *The Analysis of Mind*. London: George Allen & Unwin Ltd, 1921.
- Ryle, Gilbert. *The Concept of Mind*. United Kingdom: University of Chicago Press, 1949.
- Stace W.T. "Russell's Neutral Monism." In *The Philosophy of Betrand Russell*, Edited by Paul Schilpp, 351-384. New York: Tudor Publishing Company, 1951.